

عوامل گسترش روابط استراتژیک سوریه با ایران از صعود بشار اسد به قدرت تا ناآرامی‌های اخیر (۲۰۱۱-۲۰۰۰)

سید امیر نیاکوئی *

استادیار علوم سیاسی دانشگاه گیلان

علی اسمعیلی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

علی اصغر ستوده

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

چکیده

اتحاد استراتژیک سوریه با ایران در سه دهه گذشته یکی از دیرپاترین اتحادها در منطقه خاورمیانه بوده است. ریشه‌های این اتحاد را می‌توان در تهدیدات و اهداف استراتژیک مشترک این دو بازیگر در منطقه جستجو کرد. البته، این روابط در دوره بشار اسد نسبت به دوره حافظ اسد عمق و گستردگی بیشتری داشته، به طوری که برخلاف دوره حافظ که دو کشور دارای مشارکت استراتژیک هم‌ترازی بودند، مشارکت با ایران در زمان بشار اسد شکل حامی- پیرو (ایران حامی و سوریه پیرو) به خود گرفته است. چرایی تعمیق سطح روابط دو کشور، موضوعی است که در این مقاله بدان پرداخته خواهد شد. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش چنین است: چرا روابط استراتژیک سوریه با ایران در زمان بشار اسد نسبت به دوره حافظ اسد عمق و گستردگی بیشتری پیدا کرده است؟ در این راستا، این فرضیه مطرح می‌شود که تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل و تفاوت شخصیت حافظ با بشار اسد، چرایی گسترش روابط استراتژیک سوریه با ایران در زمان بشار اسد را تبیین می‌کند. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی- تحلیلی و بر مبنای روش کیفی و گردآوری داده‌های منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

واژگان کلیدی: سوریه، ایران، بشار اسد.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۱/۲۶

مقدمه

کشورها در سطح نظام بین‌الملل همواره تلاش دارند تا اهداف و منافع راهبردی خویش را به شیوه‌های مختلفی تأمین کنند. استراتژی اتحاد و ائتلاف از جمله استراتژی‌هایی است که ممکن است منافع راهبردی کشورها را در سطح منطقه‌ای و جهانی تأمین کند؛ از جمله اتحادهای پراهمیت در منطقه خاورمیانه، اتحاد استراتژیک سوریه با ایران است که در طی سه دهه گذشته یکی از بادوام‌ترین اتحادها در سطح منطقه بوده است. در سال ۱۹۸۲ ایران و سوریه اولین قرارداد نظامی و موافقت‌نامه اقتصادی را امضا کردند. این قراردادها که در ابتدا معطوف به کاهش نفوذ اسرائیل در لبنان و همچنین بازدارندگی در مقابل عراق بودند، بنیان‌های یک اتحاد نزدیک را بین دو کشور ایجاد کردند. این اتحاد از تغییرات ژئوپلیتیکی پس از جنگ سرد جان سالم به در برد و دو کشور در سال ۲۰۰۴ یک موافقت‌نامه همکاری استراتژیک، و در سال ۲۰۰۶ نیز یک قرارداد همکاری متقابل نظامی را امضا کردند. (Piotrowski, 2011: 597) در مارس ۲۰۰۷، موافقت‌نامه همکاری امنیتی دیگری امضا شد که صادرات موشک، وسایل و تسلیحات را به سوریه رسمیت می‌بخشید. ایران همچنین متعهد شد نیروهای سوریه را آموزش دهد و همکاری‌های دوجانبه اطلاعاتی، انرژی و اقتصادی را نیز تقویت کند. (Sun, 2009: 9) در این میان آنچه اهمیت دارد، گسترش روابط استراتژیک سوریه با ایران در زمان ریاست جمهوری بشار اسد نسبت به دوره پدرش است. شاخص‌های نزدیکی و گسترده‌تر شدن روابط استراتژیک سوریه با ایران در دوره بشار اسد در مقایسه با حافظ اسد را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- افزایش وابستگی نظامی - استراتژیک سوریه به ایران در زمان بشار اسد (قراردادهای ۲۰۰۴، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷)
- ۲- رویکرد حامی - پیرو بشار اسد در معادلات منطقه‌ای از ایران (ایران حامی و سوریه پیرو) در مقابل رویکرد توازنی و پراگماتیستی حافظ اسد؛
- ۳- اهمیت یافتن گفتمان اسلام‌گرایی و جریان مقاومت در سیاست خارجی بشار (رویکرد مورد نظر ایران) در مقایسه با سیاست خارجی سکولار و پراگماتیستی حافظ اسد؛
- ۴- افزایش سطح مبادلات دیپلماتیک سوریه با ایران در سطح سران، به طوری که حافظ اسد، رئیس‌جمهور سوریه، از زمان وقوع انقلاب اسلامی در ایران در فوریه ۱۹۷۹ تا زمان مرگش در ژوئن ۲۰۰۰، یعنی در طول دو دهه، تنها سه بار از ایران دیدار کرد؛ (امیدی، ۱۳۸۶/۸۷: ۱۲۶) این در حالی است که بشار اسد از ژوئیه ۲۰۰۰ تا اکتبر ۲۰۱۰، یعنی چند ماه قبل از آغاز ناآرامی گسترده در سوریه، هشت بار از ایران دیدار کرد. (خبرگزاری مهر، ۱۰ مهر ۱۳۸۹)

۵- افزایش سطح مبادلات اقتصادی ایران و سوریه در زمان بشار نسبت به دوره حافظ. بررسی روابط اقتصادی ایران و سوریه حاکی از آن است که در دو دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط دو کشور بسیار کمتر از حد انتظار بود. با این حال، از سال ۱۳۸۰ به بعد مبادلات اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های مشترک بین دو کشور گسترش فراوانی یافت. (کتاب سبز سوریه ۱۳۸۴: ۲۴۵-۲۲۱)

در راستای بررسی روابط استراتژیک ایران و سوریه از ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۱ (شروع ناآرامی‌های جدید در سوریه)، آثار متعددی در قالب مقالات و کتب به زبان فارسی و لاتین نوشته شده است. در میان آثار منتشرشده به زبان فارسی، می‌توان به مقاله «چیستی و چگونگی سیاست خارجی مقایسه‌ای: مطالعه موردی روابط ایران و سوریه» اشاره کرد که در آن، نویسنده عوامل مؤثر در برقراری روابط نزدیک سوریه با ایران از سال ۱۹۷۹ تا اواخر دهه نخست قرن بیست و یکم را متغیرهای نظام بین‌الملل و شخصیت می‌داند، اما نویسنده در بررسی این متغیر، تفکیکی میان دوره حافظ اسد، رئیس‌جمهور سابق، و جانشینش، بشار اسد، به عمل نمی‌آورد. (امیدی، ۱۳۸۶/۸۷) اثر دیگر «برآورد مناسبات راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه، هم‌گرایی بیشتر یا گسست» است. نویسندگان در این پژوهش، عوامل گسترش بیشتر روابط سوریه با ایران طی سال‌های ۲۰۰۱ به بعد را شرایط سیاسی و امنیتی پیش‌آمده در منطقه خاورمیانه پس از یازده سپتامبر و گرایش روزافزون حکومت سوریه به اسلام و فاصله گرفتن از لایبسم می‌دانند. (ایزدی و اکبری ۱۳۸۹)

آثار موجود به زبان لاتین را نیز می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد: دسته اول، سیاست‌های امریکا در خاورمیانه پس از یازده سپتامبر، به‌ویژه حمله این کشور به عراق در سال ۲۰۰۳ را در گسترش بیشتر روابط سوریه با ایران مؤثر می‌دانند. (Goodarzi, 2006) دسته دوم، معتقدند عامل تقویت و گسترش روزافزون روابط سوریه با ایران، فشار امریکا و فرانسه به سوریه بر سر موضوع لبنان است که با صدور قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت در ۲ سپتامبر ۲۰۰۴ شروع شد. (Ziadeh, 2011) دسته سوم، معتقدند تقویت و گسترش روزافزون روابط سوریه با ایران، نه از سال ۲۰۰۱، بلکه با اشغال عراق توسط امریکا در سال ۲۰۰۳ و سپس افزایش فشارهای بین‌المللی برای خروج سربازان سوری از لبنان شروع شده است. (Gelbart, 2010) دسته چهارم، گسترش بیشتر روابط سوریه با ایران را علاوه بر پیامدهای ترور حریری، نخست‌وزیر سابق لبنان، تشدید خطر اسرائیل علیه سوریه می‌دانند. (Sun, 2009) و درنهایت، دسته پنجم معتقدند عامل گسترش بیشتر روابط سوریه با ایران، شخصیت بشار اسد است و با ذکر موارد متعدد درصدد اثبات این مدعا هستند. از نظر این افراد، دیدگاه‌ها و رفتار بشار اسد نقش بسیار مهمی در گسترش و تقویت روزافزون روابط سوریه با ایران داشته است. (Rubin, 2007)

با توجه به اینکه هیچ‌کدام از آثار موجود به چرایی گسترش روابط استراتژیک سوریه با ایران در زمان بشار نسبت به دوره حافظ اسد از منظر سطح تحلیل نظام بین‌الملل و فرد به صورت هم‌زمان و همچنین تفکیک دو دوره زمانی متفاوت نپرداخته‌اند، تمرکز این پژوهش بر متغیرهای نظام بین‌الملل و فرد به عنوان متغیرهای مستقل بر روند این روابط استراتژیک در دو دوره متفاوت زمانی است که تمایز این پژوهش با آثار قبلی را نیز مشخص می‌کند. در همین راستا، پرسش اصلی این پژوهش چنین است که چرا روابط استراتژیک سوریه با ایران در زمان بشار اسد نسبت به دوره حافظ اسد عمق و گستردگی بیشتری پیدا کرده است؟ بر این اساس، این فرضیه مطرح می‌شود که تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل و تفاوت شخصیت حافظ با بشار اسد، چرایی گسترش روابط استراتژیک سوریه در زمان بشار نسبت به دوره حافظ اسد را توضیح می‌دهد.

۱. چهار چوب نظری تحقیق

در هر حوزه علمی - تحقیقی، ضرورت ایجاد می‌کند تا نوعی روش‌شناسی مناسب برای گردآوری، طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل اطلاعات انتخاب شود. دانشمندان هر حوزه بنا به موضوع مورد تحقیق و با تکیه بر سوابق و تجربیات علمی خود، به گرایش خاصی از مباحث روش - شناختی روی می‌آورند. یکی از مهم‌ترین گرایش‌ها در مباحث روش‌شناختی، به‌ویژه در روابط بین‌الملل، سطح تحلیل است. (سیف‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۹) سطح تحلیل، یعنی سطحی که از پایگاه آن به مسائل بین‌المللی نگریسته می‌شود. این پایگاه به شناخت، وصف، تجزیه و تحلیل و بالاخره تفسیر انسان جهت می‌دهد. (سیف‌زاده، ۱۳۷۸: ۴۱). مبحث «سطح تحلیل» بدین معنا، متضمن فرایندی است که مرجع جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل پژوهشگر را مشخص کند. (سیف‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۹) در این پژوهش، ابتدا سطوح تحلیلی که پژوهشگران عرصه روابط بین‌الملل مطرح کرده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس بر سطوح تحلیلی که ممکن است چرایی گسترش روابط استراتژیک سوریه با ایران در دوره بشار اسد را تبیین کند، تمرکز خواهد شد.

(کنت والتز) در کتاب «انسان، دولت و جنگ» در تبیین علل جنگ در روابط بین‌الملل، به سه سطح تحلیل در روابط بین‌الملل اشاره می‌کند: ۱. سطح تحلیل یا تصویر نخست از روابط بین‌الملل، که بر سرشت و رفتار انسان تأکید می‌کند؛ ۲. سطح تحلیل یا تصویر دوم از روابط بین‌الملل، که بر ساختار متفاوت سازمان داخلی دولت‌ها تأکید می‌کند؛ ۳. سطح تحلیل یا تصویر سوم از روابط بین‌الملل، که بر آنارشیسم بودن نظام بین‌الملل تأکید می‌کند. (Waltz, 2001: 3-12)

دیوید سینگر، سطوح تحلیل را به دو دسته خرد و کلان تقسیم می‌کند. سطح تحلیل خرد به پژوهشگر اجازه می‌دهد با تمرکز روی کشورهای عضو نظام بین‌الملل، تفاوت‌ها میان بازیگران

نظام بین‌الملل را لحاظ کرده، از یکسان‌نگری که اغلب از سطح تحلیل کلان ناشی می‌شود پرهیز کند. سینگر، سطح کلان را سطحی توصیف می‌کند که به پژوهشگر اجازه می‌دهد روابط بین‌الملل را در کلیت آن مطالعه کند. (Singer, 1961:80-83) از دید سینگر، انتخاب سطح تحلیل بر اساس نیازهای تحقیق پژوهشگر انجام می‌شود و پژوهشگر نمی‌تواند در ادامه کار پژوهش، جهت‌گیری خود را در انتخاب سطح تحلیل عوض کند. در انتخاب سطح تحلیل نیز پژوهشگر باید از پیامدهای قابلیت‌های توصیفی، توضیحی و پیش‌بینی چنین انتخابی آگاهی کامل داشته باشد. (Singer, 1961:90-91) علاوه بر این سطوح تحلیل پایه‌ای، دو سطح تحلیل تلفیقی و کل‌گرا نیز در عرصه روابط بین‌الملل وجود دارد. سطح تلفیقی، سطحی است که بر برآیند ناشی از دو سطح تحلیل خرد و کلان توجه دارد. (سیف‌زاده، ۱۳۷۸: ۴۳-۴۴). درنهایت، پاتریک مورگان در یک تقسیم‌بندی کامل‌تر، سطوح تحلیل را به پنج سطح تقسیم می‌کند:

- ۱- فرد: مبادلات کشورها، درنهایت نتیجه تصمیمات و رفتار افرادی همچون رؤسای جمهور و وزرای خارجه است و این مبادلات باید مورد مطالعه قرار گیرند و توضیح داده شوند.
 - ۲- نهادهای تصمیم‌گیری: مبادلات کشورها همچنین نتیجه تصمیمات و اقدامات گروه‌های کوچکی همچون کابینه، دفتر سیاسی و گروه‌های بزرگ‌تری همچون دستگاه‌های اداری، گروه‌های ذی‌نفع یا نخبگان است؛ بنابراین، ما باید بر رفتار درون و بین این گروه‌ها تمرکز کنیم.
 - ۳- ملت کشورها: سیاست بین‌الملل به وسیله اقدامات ملت کشورها تعیین می‌شود؛ نتیجه آنکه ما باید شکل‌گیری سیاست خارجی و رفتار ملت - کشور را به شکل یکپارچه و به عنوان یک واحد کامل در نظر بگیریم.
 - ۴- مجموعه‌های منطقه‌ای: کشورها به تنهایی اقدام نمی‌کنند. مبادلات بین‌المللی در دسته‌بندی‌ها یا گروه‌بندی‌هایی از کشورها، همچون گروه‌بندی‌های منطقه‌ای، اتحادها، گروه‌بندی‌های ایدئولوژیک و گروه‌بندی‌های رأی‌گیری در سازمان ملل متحد انجام می‌شود.
 - ۵- نظام بین‌الملل: سیاست بین‌الملل در کل یک نظام را تشکیل می‌دهد. نظام و تغییراتش همیشه بیش از هر چیز دیگری رفتار کشورها را تعیین می‌کند؛ بنابراین، بهترین شیوه برای درک و فهم سیاست بین‌الملل، مطالعه نظام بین‌الملل است، نه اعضای نظام بین‌الملل. (Morgan, 1987:10-11)
- با توجه به اینکه دو سطح نهادهای تصمیم‌گیرنده در سوریه و دولت - ملت، در هر دو دوره زمانی تغییر نیافته است و همچنین متغیر نظام منطقه‌ای نیز متأثر از تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل است، تنها دو سطح فرد و نظام بین‌الملل در این دوره زمانی تغییر یافته که ممکن است بر نتیجه پژوهش تأثیرگذار باشد. در همین راستا، این پژوهش برای بررسی عوامل تأثیرگذار بر روند روابط استراتژیک سوریه با ایران در زمان ریاست جمهوری بشار اسد در مقایسه با حافظ اسد، بر دو سطح تحلیل فرد و نظام بین‌الملل تمرکز خواهد کرد.

جدول شماره ۱. «مقایسه علل گسترش روابط سوریه با ایران در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۱ بر اساس مدل مورگان»

نظام بین‌الملل	مجموعه‌های منطقه‌ای	ملت - کشورها	نهادهای تصمیم‌گیری	فرد	الگوی سطوح تحلیل پاتریک مورگان
متغیر	متأثر از نظام بین‌الملل	ثابت	ثابت	متغیر	حافظ اسد (۲۰۰۰-۱۹۷۹)
متغیر	متأثر از نظام بین‌الملل	ثابت	ثابت	متغیر	بشار اسد (۲۰۰۰-۲۰۱۱)

۲- ساختار نظام بین‌الملل و سیاست خارجی سوریه (۲۰۱۱-۱۹۷۹)

مفهوم «ساختار نظام بین‌الملل» با انتشار کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل» نوشته «کنت والتز» در سال ۱۹۷۹ وارد ادبیات روابط بین‌الملل شد. والتز، هر دو مفهوم ساختار به عنوان متغیر مستقل و وابسته را مورد توجه قرار داده است (حسینی متین، ۱۳۹۰: ۱۰۹) و در این پژوهش، مفهوم اول مد نظر است. در همین راستا، در این بخش، تأثیر ساختار نظام بین‌الملل بر سیاست خارجی سوریه از زمان به قدرت رسیدن حافظ اسد تا سال ۲۰۱۱ مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱- ساختار نظام بین‌الملل و سیاست خارجی سوریه در دوره حافظ اسد (۲۰۰۰-۱۹۷۹)

در راستای تبیین تأثیر ساختار نظام بین‌الملل بر سیاست خارجی سوریه و جایگاه روابط استراتژیک این کشور با ایران در زمان حافظ اسد، سه دوره متفاوت زمانی قابل بررسی است.

۲-۱-۱- نظم دوقطبی و سیاست خارجی سوریه

زمانی که حافظ اسد با کودتا در ۱۹۷۰ به قدرت رسید، نظام جهانی دوقطبی بود و به وسیله آمریکا و شوروی رهبری می‌شد. سوریه در این دوران با تهدیدهای امنیتی و رقابت‌های استراتژیک در سطح منطقه مواجه بود که از جمله آنها می‌توان به تهدیدات اسرائیل و رژیم بعثی عراق (رقیب رژیم بعثی سوریه) اشاره کرد. در همین راستا، با توجه به ساختار دوقطبی جهانی، سوریه برای افزایش وزن استراتژیک خود در منطقه می‌بایست با یکی از دو قطب قدرت، روابط استراتژیک برقرار می‌کرد. با توجه به حمایت آمریکا از اسرائیل و حمایت شوروی از ناسیونالیسم عربی که با عرضه تسلیحات به مصر در سال ۱۹۵۵ شکل گرفته بود،

(Rubin,2006:56) به نظر می‌رسید که تمایل حافظ اسد به شوروی به عنوان هم‌پیمانی استراتژیک معطوف شود.

اتحاد با شوروی و کمک‌های تسلیحاتی آن کشور به سوریه، موجب موفقیت نسبی سوریه در جنگ ۱۹۷۳ و همپایگی با اسرائیل شد. به عبارتی، نقش شوروی به عنوان حامی - پیرو، تأثیر بازدارنده‌ای در آزادی عمل اسرائیل علیه سوریه داشت (Ehteshami and Hinebuch,1997:69). در سال ۱۹۷۷، سوریه عملاً به متحد اصلی شوروی در خاورمیانه تبدیل شد، به طوری که (برژنف) تأکید کرد که از سوریه در مقابل تهدیدات منطقه‌ای حمایت خواهد کرد. (Ganji,2006:42) صادرات تسلیحات شوروی به سوریه در این سال به ارزش ۸۲۵ میلیون دلار رسید که این رقم در سال ۱۹۷۸ به یک میلیارد دلار افزایش یافت. سال بعد مسکو یک چهارم از بدهی ۲ میلیاردی سوریه را بخشید، زیرا روابط استراتژیک با سوریه برای منافع مسکو بسیار ارزشمند بود. (Rubin,2007:55) در ۸ اکتبر ۱۹۸۰، با وخامت روابط سوریه با عراق به دلیل جنگ تبلیغاتی عراق علیه سوریه درباره کمک‌های این کشور به ایران، حافظ اسد به مسکو رفت و یک پیمان دوستی و همکاری با شوروی امضا کرد. این اقدام برای ارتقای جایگاه منطقه‌ای سوریه، به‌ویژه در مقابل اسرائیل و عراق بود. (Goodarzi,2006:10) در واقع، تا نیمه اول دهه هشتاد میلادی، شوروی متحد اصلی سوریه بود و ایران نیز با توجه به وجود منافع مشترک و همچنین دشمنان مشترکی چون عراق و اسرائیل، جایگاه ویژه‌ای در دستگاه سیاست‌گذاری خارجی سوریه داشت، هرچند که جایگاه اتحاد ایران و سوریه به سطح و همپایگی اتحاد سوریه - شوروی در منطقه نمی‌رسید.

۲-۱-۲- سیاست خارجی سوریه در مقطع پایانی نظم دوقطبی

با ظهور گورباچف در ۱۹۸۵ و سردی تدریجی روابط شوروی - سوریه در نیمه دوم دهه ۸۰، یک تغییر ظریف در برداشت‌های سوری‌ها از مسکو رخ داد. دمشق دریافت که برای رسیدن به اهداف استراتژیک و نظامی و همچنین کنترل اسرائیل و عراق، باید پیوندهای سیاسی و منطقه‌ای خود را متنوع کند و تکیه بیشتری بر متحدان منطقه‌ای، همچون ایران و وابستگان منطقه‌ای، همچون شیعیان لبنان داشته باشد. (Goodarzi,2006:2) در همین راستا، با توجه به تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل (ضعف شوروی، متحد اصلی سوریه)، وزن استراتژیک ایران در اتحاد با سوریه افزایش یافت.

۲-۱-۳- فروپاشی نظم دوقطبی و تأثیر آن بر سیاست خارجی سوریه در دهه ۹۰

همان‌طور که بیان شد، ساختار نظام بین‌الملل به عنوان یک متغیر مستقل، تأثیر عمده‌ای بر رفتار بازیگران خواهد داشت و سیاست خارجی سوریه نیز متأثر از ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل، گرایش زیادی به ائتلاف با شوروی داشت. حال این پرسش را می‌توان مطرح کرد که

پایان نظم دوقطبی و به‌طور کلی شکل‌گیری نظام تک‌قطبی، چه تأثیراتی بر سیاست خارجی سوریه داشته است؟

۱-۳-۲- فروپاشی نظم دوقطبی و شکل‌گیری نظام تک‌قطبی

بررسی اشکال مختلف ساختار نظام بین‌الملل و پیامدهای متفاوت آنها بر سیاست خارجی و راهبرد امنیتی دولت‌ها، یکی از پراهمیت‌ترین موضوعات در روابط بین‌الملل است. نظام‌های قطبی را می‌توان به چندقطبی، دوقطبی و تک‌قطبی تقسیم‌بندی کرد. در یک جهان چندقطبی، محاسبه غلط، بیشترین خطر را بر امنیت بین‌الملل دارد و محاسبه احتمال منازعه، غیرممکن است. هیچ دولتی آن‌قدر قدرتمند نیست تا از طریق منابع داخلی، سایر بازیگران را موازنه کند. از این رو، همه باید بر منابع خارجی موازنه، یعنی اتحاد و ائتلاف تکیه کنند. در نظام دوقطبی در مقایسه با نظام‌های چندقطبی، نداشتن قطعیت و خطر محاسبه غلط کاهش می‌یابد، زیرا هر قدرت بزرگی ممکن است تلاش‌های خود را بر رقیب اصلی‌اش متمرکز کند. البته، این موضوع ممکن است خطر واکنش‌های افراطی را به همراه داشته باشد. (هنسن و دیگران ۱۳۹۰: ۲۲)

در این میان، مباحث مربوط به پیامدهای راهبردی نظام تک‌قطبی از مباحث مربوط به نظام‌های دو یا چندقطبی مبهم‌تر است. حداقل دو موضع سازگار با واقع‌گرایی ساختاری را می‌توان متمایز کرد. برخی نظریه‌پردازان مانند والتز، استدلال می‌کنند که نظام تک‌قطبی بدون تردید به موازنه منجر خواهد شد و سایر دولت‌ها تلاش خواهند کرد تا این قدرت مفرط را موازنه کنند. از این منظر، این ماهیت قدرت فشرده و کلان دولت تک‌قطبی است که باعث می‌شود سایر دولت‌ها، آن را تهدید تلقی کنند. در مقابل، نظریه‌پردازان دیگری مانند والت و هنسن بر این باورند که موازنه و شکل‌گیری نظام چندقطبی، پیامد اجتناب‌ناپذیر توزیع قدرت به صورت تک‌قطبی نیست. این محققان بر مباحثی مانند تأثیر عوامل ژئوپلیتیکی بر احساس تهدید، دشواری سازماندهی کنش جمعی در مقابل تک‌قطب و چگونگی اعمال قدرت تک‌قطب و برداشت سایر بازیگران از اقدامات آن تمرکز می‌کنند. در این میان، بدون شک کنش تک‌قطب بسیار اهمیت دارد. تک‌قطب ممکن است از طریق نشان دادن مقاصد غیرتهدیدآمیز و خیرخواهانه‌اش به سایر دولت‌ها، دوران تک‌قطبی را به میزان فراوانی طولانی کند. در مقابل، اگر ابرقدرت به عنوان قدرتی تجاوزگر و پرخاشگر تصور شود، در مدت زمان نسبتاً کوتاهی ائتلافی موازنه‌ای در برابر آن شکل خواهد گرفت. (هنسن و دیگران ۱۳۹۰: ۲۴)

بررسی اجمالی دو رویکرد فوق حاکی از آن است که رویکرد دوم قابلیت تبیینی بالاتری داشته، با وقایع در جریان تطابق بیشتری دارد؛ در واقع، در ساختار نظام تک‌قطبی، کنش‌های راهبردی و سیاست خارجی تنها ابرقدرت، نقش مؤثری در راهبرد امنیتی و سیاست خارجی سایر دولت‌ها دارد. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه تک‌قطب بیشتر از آنکه از ساختار تأثیر پذیرد، بدان شکل می‌دهد، بررسی سیاست خارجی تک‌قطب اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. بررسی

اجمالی رفتار سیاست خارجی امریکا در دهه‌های اخیر، به وضوح حاکی از آن است که برخوردهای پرخاشگرانه و یک‌جانبه‌گرایانه، نقش مؤثری در موازنه علیه این کشور داشته است، درحالی‌که کنشگری از طریق نهادهای بین‌المللی و چندجانبه‌گرایی، زمینه اتخاذ راهبرد دنباله‌روی از سوی بسیاری از چالشگران بالقوه نظم فعلی را به ارمغان آورده است. از منظری دیگر، برخی از محققان مانند هانتینگتون استدلال کرده‌اند که ساختار توزیع قدرت پس از جنگ سرد، مبتنی بر «هژمونی» ایالات متحده است که به سوی جهانی تک - چندقطبی^۱ در گذار است. (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۰) بر این اساس، می‌توان از افول قدرت ایالات متحده در دهه اول قرن بیست‌ویک سخن گفت.

اگر بخواهیم به بررسی وضعیت نظام بین‌الملل در دهه ۱۹۹۰ پردازیم، باید توجه داشته باشیم که در این مقطع زمانی، ایالات متحده موقعیت هژمونی داشته و توان بالایی را در مدیریت وقایع بین‌المللی نمایان می‌کرده است. اقدامات این کشور نیز با چالش و رقابت کمتری مواجه بود و از قدرت عظیم خود برای تحمیل نظم مورد نظر بهره می‌گرفت. در این دوران، فاصله قدرت ایالات متحده با رقیبان بالقوه، چه از نظر اقتصادی و چه نظامی بسیار فراوان بوده است و عملاً رویکرد دنباله‌روی از تک‌قطب از سوی بسیاری از مدعیان قدرت در نظام بین‌الملل اتخاذ می‌شد. البته، در این دوران نقش نهادهای بین‌المللی و چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی امریکا نیز نسبتاً پررنگ بود. دو رئیس‌جمهور اول امریکا در دوران تک‌قطبی، به دنبال افزایش روابطشان با سازمان ملل و سایر نهادهای چندجانبه بودند و حتی دولت بوش پدر، شورای امنیت سازمان ملل را در مرکز نگاهش به نظم نوین جهانی قرار داد و هم در جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ و هم تصمیم به مداخله بشردوستانه در سومالی در سال ۱۹۹۲، حمایت سازمان ملل را به دست آورد. (هنسن و دیگران ۱۳۹۰: ۱۱۴) در دوران کلینتون نیز چنین روندی دنبال شد و چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی امریکا پررنگ به نظر می‌رسید. جدول زیر، چندجانبه‌گرایی از سوی امریکا در زمان دموکرات‌ها در دهه پایانی قرن بیستم را نشان می‌دهد:

جدول شماره ۲: «رویکرد امریکا به بحران‌های بین‌المللی در دهه ۹۰ میلادی»

تاریخ بحران	ماهیت و نوع بحران	سیاست رسمی دولت امریکا	سازمان و مدیریت بحران
۱۹۹۹، بحران تیمور شرقی	استقلال از کشور اندونزی	حمایت دولت کلینتون از استقلال تیمور شرقی	توافق امریکا و استرالیا مبنی بر اعزام نیروهای حافظ صلح. مردم منطقه تیمور شرقی در برگزاری انتخابات ۱۹۹۹ به استقلال دست یافتند
۹۵ - ۱۹۹۱، بحران بوسنی	بحران و خشونت‌های جدایی طلبانه	حمایت دولت کلینتون از قطعنامه شورای امنیت برای اعزام نیروهای صلح و امنیت‌ساز به منطقه	با اعلام سیاست جدید دولت کلینتون در قبال بوسنی، موسوم «به عناصری از استراتژی جدید»، بحث حملات هوایی و موشکی علیه مواضع دولت میلوسویچ برای خاتمه نسل‌کشی بوسنیایی‌ها آغاز شد. نیروهای ناتو به کمک نیروهای امریکایی برای انهدام مواضع صرب‌ها آمدند.
۱۹۹۶، بحران کوزوو	در پی استقلال ۱۹۹۵ بوسنی، کوزوو نیز خواستار استقلال شد	حمایت از استقلال کوزوو در پی صدور قطعنامه شورای امنیت و مداخله بشردوستانه امریکا و ناتو علیه دولت میلوسویچ و صرب‌ها	مذاکره بین ریچارد هالبروک، نماینده ویژه امریکا، و دولت میلوسویچ بر سر خروج نیروهای صرب از کوزوو و استقرار نیروهای سازمان امنیت و همکاری اروپا
۱۹۹۳، بحران هسته‌ای جنوب غرب آسیا	رقابت‌های هسته‌ای و موشکی هندوستان	مذاکره دولت کلینتون با دولت‌های رقیب پاکستان و هندوستان برای عاری کردن منطقه از افزایش رقابت موشکی و هسته‌ای	مذاکرات امریکا، بریتانیا و ژاپن، برای کنترل کردن رقابت هسته‌ای و عضویت در NPT

۲-۳-۱-۲- سیاست خارجی سوریه در دهه ۱۹۹۰ در واکنش به نظم جدید

تغییرات ناخوشایند در موازنه قدرت، به‌ویژه فروپاشی شوروی، شریک اصلی سوریه، عامل سرنوشت‌سازی در تغییر استراتژی سوریه به سمت انعطاف بیشتر در دیپلماسی برای رسیدن به اهدافش بود (Ehteshami and Hinebuch, 1997:200). در دهه ۹۰، با کناره‌گیری شوروی به عنوان حامی معتبر و عرضه‌کننده تسلیحات به سوریه، این کشور تهدید اسرائیل را با جدیت بیشتری احساس کرد (Ehteshami and Hinebuch, 1997:154) و با توجه به این پیش‌زمینه، پیوستن به ائتلافی که ایالات متحده بلافاصله پس از اشغال کویت توسط عراق ایجاد کرده بود را برگزید و عملاً به دنباله‌روی از امریکا روی آورد (هنسن و دیگران ۱۳۹۰: ۱۵۷). این کشور همچنین با امید به اینکه امریکا متقابلاً از حل و فصل منازعه اعراب-اسرائیل حمایت می‌کند و سوریه را قادر می‌سازد در ازای صلح با اسرائیل، جولان را پس بگیرد، به (فرایند صلح مادرید) پیوست، (Carmon, May 2008:34-35) ولی این مذاکرات شکست خورد. از طرف دیگر، در فوریه ۱۹۹۶ با تشویق امریکا، موافقت‌نامه نظامی بین ترکیه و اسرائیل امضا شد. درحالی‌که هر دو طرف بیان می‌کردند که این قرارداد علیه طرف سوم نیست، آشکار بود که قصدشان سوریه است. ترکیه از دولت سوریه درخواست کرده بود که ستاد پ.ک.ک در دمشق و رهبرش، عبدالله اوجالان، را از سوریه اخراج کند، ولی سوریه امتناع می‌کرد. ترکیه با تهدید و توسل به زور، سوریه را مجبور کرد تحت فشار شدید هم‌پیمانی ترکیه و اسرائیل برای پرهیز از جنگ در دو جبهه، در اکتبر ۱۹۹۸ تسلیم خواسته آنکارا شود و رهبر پ.ک.ک را از سوریه اخراج کند. (Rubin, 007:120) با توجه به این شرایط، نقش ایران به عنوان یک متحد استراتژیک در دستگاه سیاست‌گذاری خارجی سوریه افزایش یافت و ایران جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی سوریه به دست آورد.

در ارتباط با وضعیت نظام بین‌الملل در دهه ۹۰ و تأثیر آن بر سیاست خارجی سوریه، می‌توان گفت که در زیر سیستم فرعی خاورمیانه، نظامی امریکایی بر این منطقه حاکم بود و بر این اساس، سوریه سعی می‌کرد با دنباله‌روی از امریکا تهدیدات علیه این کشور را خنثی کند، ولی بعد از بی‌ثمری این سیاست، سوریه از اواسط دهه ۹۰ به سیاست موازنه روی آورد و با تداوم اتحاد با ایران و برقراری روابط امنیتی-نظامی با قدرت‌هایی چون روسیه، چین و کره شمالی و برقراری روابط اقتصادی با اروپا و ژاپن، درصدد برقراری موازنه در نظام تک‌قطبی خاورمیانه برآمد. (Ehteshami and Hinnebusch 1997:23) در ضمن، سیاست برقراری روابط متوازن حافظ اسد با ایران و اعراب، باعث خنثی شدن سیاست انزوای منطقه‌ای سوریه از سوی امریکا و اسرائیل شد. به‌طورکلی، روابط استراتژیک سوریه با ایران در دوره حافظ اسد مبتنی بر مشارکت استراتژیک برابر بود، زیرا همان‌طور که سوریه از اتحاد استراتژیک با ایران در راستای موازنه تهدیدهای اسرائیل، عراق و ترکیه سود می‌جست، ایران نیز نیازمند اتحاد

استراتژیک با سوریه برای موازنه تهدید منطقه‌ای در مقابل عراق، اسرائیل و امریکا بود، ولی در دهه اول قرن بیست و یکم، یک‌جانبه‌گرایی امریکا در قبال بحران‌های بین‌المللی و منطقه خاورمیانه، این روابط را به سمت حامی - پیرو سوق داد که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۲- ساختار نظام بین‌الملل و سیاست خارجی سوریه در دوره بشار اسد (۲۰۱۱-۲۰۰۰)

به‌طورکلی، در دهه آغازین قرن بیست و یکم با روی کار آمدن جمهوری خواهان و وقوع رویداد تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱، رویکرد امریکا به بحران‌های بین‌المللی برخلاف دهه ۹۰ میلادی، یک‌جانبه‌گرایانه شد. این وضعیت در مواردی همچون حمله به عراق، برنامه هسته‌ای ایران و بی‌اعتنایی به برخی رژیم‌ها و مقررات بین‌المللی همانند خروج از پیمان ABM، پیمان کیوتو و غیره (Foot and etal, 2003: 1) نمود پیدا کرد. در این بخش به این مسئله پرداخته خواهد شد که یک‌جانبه‌گرایی و تجاوزگری امریکا در دهه اول قرن بیست و یکم چه تأثیری بر سیاست خارجی سوریه و در نتیجه اتحاد استراتژیک این کشور با ایران داشته است؟

۲-۲-۱- محیط قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

در این دوره از ریاست جمهوری بشار اسد، سوریه و ایران توانستند سطوح مهمی از همکاری استراتژیک، به‌ویژه در خصوص حزب‌الله و جنوب لبنان را تداوم بخشند. درست چهار ماه بعد از به قدرت رسیدن بشار در اکتبر ۲۰۰۰، او وزیر امور خارجه ایران را برای بحث درباره اوضاع منطقه با توجه به بروز انتفاضه جدید فلسطینی‌ها موسوم به انتفاضه مسجدالاقصی ملاقات کرد. دو ماه بعد نیز وزیر امور خارجه ایران، کمال خرازی، مجدداً از دمشق دیدار کرد. بعد از این دیدار، هماهنگی‌هایی بین سوریه و ایران برای ادامه حملات حزب‌الله به اسرائیل صورت گرفت. (Rubin, 2007: 156) در این میان، انتخاب جورج بوش ۲ عملاً تمایلات یک‌جانبه‌گرایانه امریکا را دوچندان ساخت. بسیاری از مشاوران ارشد سیاست خارجی وی از جمله «دیک چینی» ۳، «دونالد رامسفلد» ۴، «پل ولفوویتز» ۵، «ریچارد آرمیتاژ» ۶، «جان بولتون» ۷ و ریچارد «پرل» ۸ به‌گرایش‌های یک‌جانبه و جنگ‌طلبانه مشهور هستند. رامسفلد بدون آنکه در خصوص نقض معاهدات بین‌المللی و اعتراضات متحدان ایالات متحده نگرانی به خود راه دهد، به حمایت از سیستم ملی دفاع موشکی پرداخت. او در نطق معارفه خود، پیمان ضد موشک‌های بالستیک را متعلق به تاریخ کهن معرفی کرد. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۶۳)

۲-۲-۲- محیط بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

در نتیجه حملات ۱۱ سپتامبر، جورج بوش جهان را به کسانی که از جنگ امریکا با تروریسم حمایت می‌کنند و کسانی که از آن حمایت نمی‌کنند، تقسیم کرد. بشار اسد برای جلوگیری از خشم امریکایی‌ها، در گام نخست در جنگ با تروریسم همکاری کرد و اطلاعاتی را درباره

القاعده در اختیار امریکایی‌ها گذاشت، (Wallsh, 2013:116) ولی سوریه تحت رهبری جدید بشار اسد علی‌رغم همکاری اطلاعاتی علیه القاعده و گروه‌های مرتبط، پیوندش را با گروه‌هایی که امریکا آنان را تروریست می‌نامید، قطع نکرد (Leverett, 2005: 16) و همین مسئله در روابط سوریه و امریکا تنش به وجود آورد. جان بولتون، معاون وزیر خارجه امریکا در آن مقطع زمانی، سوریه را درست پس از دولت‌های موسوم به محور شرارت، یعنی عراق، ایران و کره شمالی در رده دوم کشورهای نگران‌کننده قرار داد. (Laipson, 2008: 95) به هر حال، همکاری امنیتی بین سوریه و امریکا زیاد دوام نیاورد. سوریه فوراً همکاری اطلاعاتی با امریکا را قطع کرد و اختلاف‌نظر با امریکا بر سر حمله به عراق، تنش بین سوریه و امریکا را افزایش داد و همان‌طور که انتظار بود، سوریه به ایران نزدیک‌تر شد. (Wallsh, 2013:116)

۳-۲-۲- حمله امریکا به عراق در ۲۰۰۳

در آوریل ۲۰۰۳، یک ماه بعد از حمله امریکا به عراق، معاون وزیر دفاع امریکا، پل ولفوئیتز، به صراحت هشدار داد که باید در سوریه تغییر صورت گیرد. در سپتامبر ۲۰۰۳، جان بولتون، معاون وزیر خارجه، نگرانی خود را درباره برنامه تحقیق و توسعه هسته‌ای سوریه، پیشرفت قابلیت‌های تسلیحات شیمیایی و تلاش احتمالی‌اش برای توسعه قابلیت تهجمی تسلیحات میکروبی تکرار کرد. (Laipson, 2008:96) یک ماه بعد، در اکتبر ۲۰۰۳، اسرائیل به تلافی بمب‌گذاری انتحاری در رستورانی در حیفا که به وسیله گروه جهاد اسلامی انجام‌گرفت و منجر به کشته شدن ۱۹ غیرنظامی شد، به اردوگاه آموزشی این گروه نزدیک دمشق حمله کرد. بوش، رئیس‌جمهور امریکا، از این اقدام اسرائیل حمایت کرد و آن را دفاع مشروع نامید. حمله به سوریه، اولین حمله به خاک این کشور در طی ۳۰ سال گذشته بود. (Rubin, 2007: 195) امریکا فشار خود را بر سوریه افزایش داد و بوش در دسامبر ۲۰۰۳، قانون مسئولیت سوریه و احیای حاکمیت لبنان را امضا کرد. این قانون از سوریه می‌خواست حمایت از تروریسم را متوقف کند، به اشغال لبنان پایان دهد، توسعه سلاح‌های کشتارجمعی را متوقف کند، ارسال غیرقانونی سلاح و دیگر اقلام نظامی به عراق را پایان دهد و به رئیس‌جمهور امریکا اجازه می‌داد در صورت سرپیچی سوریه از این قانون، تحریم‌های گزینشی را علیه سوریه وضع کند. (Ottaway and etal, 2008: 12) همچنین به سبب دستور کار دموکراتیزه کردن اعلامی از سوی بوش در منطقه خاورمیانه بزرگ، سوریه تحت رهبری بشار اسد، امریکا را به عنوان تهدیدکننده منافعش تلقی می‌کرد. به همین دلیل، سوریه ایران را به عنوان شریک امنیتی طبیعی می‌دید و پیوندهای استراتژیک قبلی‌اش را با ایران گسترش داد. (Muler, August 1, 2011:8) یکی از نگرانی‌های عمده سوریه در مورد حمله امریکا به عراق، تجزیه این کشور بود که کابوسی برای سوریه به شمار می‌رفت. بشار اسد در این زمینه گفته است که اسرائیل و امریکا

می‌خواهند کشورهای جهان عرب از لحاظ سرزمینی به واحدهای کوچک‌تر تقسیم شوند. دولت سوریه عمیقاً درباره جنگ نژادی و فروپاشی از درون نگران بود. در هر دو حالت، یعنی چه در عراق یک دولت فدرال جایگزین می‌شد، یا این کشور در یک جنگ داخلی عمیق فرومی‌رفت، تبعات خطرناکی برای سوریه به وجود می‌آمد. (Rubin, 2007: 190) بنابراین، مخالفت سوریه با حمله امریکا به عراق و افزایش فشارهای امریکا به سوریه، همکاری این کشور با ایران را افزایش داد. تشکیل و تحول اتحاد سوریه- ایران، نشان‌دهنده یک مورد آشکار از موازنه سخت در مقابل تهدیدات منطقه‌ای و جهانی است. تغییر در موازنه قدرت جهانی از نظام دوقطبی، بدون شک به این روند کمک کرد. (Wallsh, 2013: 113-114)

از زمان آغاز اشغال عراق توسط امریکا، سوریه و ایران تماس‌های خود را افزایش دادند و برای هماهنگ کردن سیاست‌هایشان در مقابل چالش‌های جدید تلاش کردند، به طوری که دیدارهای سطح سران در بین مقامات ارشد سوریه و ایران افزایش یافت. در سال ۲۰۰۴ بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، برای سومین بار از زمان به قدرت رسیدنش در سال ۲۰۰۰ از ایران دیدن کرد و همتای ایرانی‌اش، محمد خاتمی، سه ماه بعد به سوریه سفر کرد. سیاست امریکا در خاورمیانه و اوضاع عراق در صدر مذاکرات دوجانبه بود. همچنین وقتی محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور جدید ایران، در آگوست ۲۰۰۵ به قدرت رسید، بشار اسد اولین رهبر خارجی بود که با او ملاقات کرد. نه تهران و نه دمشق نمی‌خواستند که عراق در آشوب و هرج و مرج فرورود، اما تا زمانی که امریکا موضع خصمانه خود را نسبت به سوریه و ایران حفظ می‌کرد، این دو کشور تداوم درجه‌ای از مقاومت در عراق و درگیر کردن نیروهای امریکایی و انحراف توجه از خود را ترجیح می‌دادند. (Goodarzi, 2006: 294)

در این راستا، سوریه در فوریه ۲۰۰۴، یک پیمان دفاعی پنج‌ساله با ایران منعقد کرد که ایران را متعهد می‌کرد تا از سوریه در مقابل دولت صهیونیستی دفاع کند. وزیر دفاع ایران، دریادار علی شمخانی، اعلام کرد که ترتیبات این پیمان تا لبنان گسترش می‌یابد. ایده این پیمان را اولین بار بشار اسد برای آزادسازی فوری عراق در آوریل ۲۰۰۳ مطرح کرد. رهبر سوریه تنها راه برخورد با تهدید متصور از سوی امریکا را بالا بردن هزینه امریکا در تغییر رژیم‌های بیشتر در خاورمیانه تلقی می‌کرد. تحلیل‌گران ایرانی و سوری باور داشتند که واشینگتن یک اتحاد جدید نظامی منطقه‌ای شامل اسرائیل، ترکیه، عراق و افغانستان را برنامه‌ریزی کرده است؛ بنابراین، ایران و سوریه از انزوایی که ممکن بود آنها را در مقابل حمله اسرائیل و امریکا آسیب‌پذیر سازد، هراس داشتند. (Carmon, May 2008: 39-40)

۴-۲-۲- ترور رفیق حریری در فوریه ۲۰۰۵

در رابطه با تحولات لبنان، بشار اسد در تلاش بود تا ریاست جمهوری (امیل لحود) را برای سه سال دیگر تمدید کند تا نفوذ سوریه بر لبنان همچنان تداوم یابد. در این میان، حریری چشم به انتخابات آینده داشت و رژیم سوریه می‌دانست که او در حال تشویق ژاک شیراک، رئیس‌جمهور فرانسه، برای تصویب یک قطعنامه در سازمان ملل برای خروج سوریه از لبنان است. (Rubin, 2007: 209) قبل از ترور رفیق حریری، قطعنامه ۱۵۵۹ در ۲ سپتامبر ۲۰۰۴ با فشار آمریکا و فرانسه و با حمایت مصر و عربستان و با اجماع در شورای امنیت تصویب شد. این قطعنامه از سوریه می‌خواست به حاکمیت لبنان احترام گذاشته، نیروهایش را از این کشور خارج کند. (Ziadeh, 2011: 109-111) در ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۴، شش کشور شورای همکاری خلیج فارس نیز به همراه اردن از اجرای قطعنامه ۱۵۵۹ حمایت کردند. (Levertt, 2005: 187-188) چند ماه بعد در ۱۴ فوریه ۲۰۰۵، نخست‌وزیر سابق لبنان، رفیق حریری، ترور شد. آمریکا اعتقاد داشت که سوریه مسئول ترور رفیق حریری، کمک به شورشیان در عراق برای جنگ علیه آمریکا و نیروهای ائتلاف و اساساً یک بازیگر بدسرشت است که از حزب‌الله، حماس، جهاد اسلامی و گروه‌های مختلفی که برای اسرائیل و همچنین سیاست‌های آمریکا در منطقه مشکل‌آفرین هستند، حمایت می‌کند. (Kattouf, Sumer, 2007: 2) در ۷ آوریل ۲۰۰۵، پس از ترور رفیق حریری، شورای امنیت به درخواست آمریکا و فرانسه تشکیل جلسه داد و بدون درنگ طرح تشکیل دادگاه بین‌المللی رفیق حریری را تصویب کرد. (Ziadeh, 2011: 109-111)

با قتل حریری، فشارهای مسیحیان، دروزی‌ها و اکثریت مسلمانان سنی برای خروج سوریه از لبنان افزایش یافت. تحت این فشارها، نخست‌وزیر طرفدار سوریه، عمر الکریمی، در ۲۸ فوریه ۲۰۰۵ استعفا کرد. در ۱۴ مارس ۲۰۰۵، تظاهرات بزرگی در بیروت علیه سوریه انجام شد. بشار خود را تحت فشار احساس می‌کرد و بعد از ۳۰ سال تسلط سوریه بر لبنان، همه سربازانش را از لبنان خارج کرد. (Rubin, 2007: 208-211) به هر حال، ترور رفیق حریری باعث همگرایی نیروها علیه حضور سوریه در لبنان شد و به خروج این کشور از لبنان انجامید. خروج سوریه از لبنان ضعف دمشق را افزایش داد و باعث کاهش گزینه‌های استراتژیک این کشور در منطقه شد. همچنین، افزایش فشار بین‌المللی باعث شد تا اختلافات طایفه‌ای و مذهبی در سوریه شدت گیرد و بشار با چالش‌های دشواری برای ثبات رژیمش روبه‌رو شود. یک نمونه آشکار، اتحاد جدیدی بود که توسط معاون سابق رئیس‌جمهوری، عبدالحلیم خدام، و اخوان المسلمین شکل گرفته بود. (Carman, May 2008: 43)

در خلال دیدار نخست‌وزیر سوریه، ناجی العطار، از تهران در ۱۵ فوریه ۲۰۰۵، یعنی یک روز بعد از ترور حریری، نخست‌وزیر سوریه شکل‌گیری یک جبهه متحد برای مبارزه با تهدیدات و

رویارویی با چالش‌های مشترک را به ایران پیشنهاد داد. (Sun, 2009:12) در آنچه می‌توان نمایش حمایت ایران از سوریه خواند، وزیر امور خارجه ایران، کمال خرازی، در آوریل ۲۰۰۵ دو سفر به سوریه انجام داد و هشدار داد که خلأ سیاسی در لبنان به نفع لبنان و منطقه نیست و افزود که اسرائیل در صدد بهره‌برداری از این اوضاع است. (Samii, Winter 2008:48). چند ماه بعد، در آگوست ۲۰۰۵، بشار اسد اولین رهبر خارجی بود که با رئیس‌جمهور جدید ایران، محمود احمدی‌نژاد، در تهران دیدار کرد. این دیدار را می‌توان تلاش بشار اسد برای کسب حمایت در مقابل کیفرخواست احتمالی قطعنامه ۱۵۵۹ تلقی کرد. (Haugbolle, November 2006: 37) به هر حال، فشارهای امریکا و فرانسه به سوریه از طریق شورای امنیت همچنان رو به افزایش بود و قطعنامه ۱۶۳۶ که در ۳ اکتبر ۲۰۰۵ صادر شد، به دلیل همکاری ناکافی سوریه با کمیته تحقیق مربوط به قتل حریری، سوریه را تهدید به تحریم کرد. (Ziadeh, 2011: 111)

به نظر می‌رسد نیاز دو رژیم سوریه و ایران برای مقابله با فشارهای امریکا، اروپا و اسرائیل، آنان را مجبور کرده است تا روابطشان را بهبود ببخشند و حتی همکاری‌های نظامی و استراتژیک خود را تقویت کنند. (Karmon, May 2008: 2) در سال ۲۰۰۶، ایران و سوریه اعلام کردند که یک موافقت‌نامه نظامی مشترک برای مقابله با تهدیدات مشترک از سوی اسرائیل و امریکا امضا کرده‌اند. یک نمونه از این همکاری نزدیک، نصب دو ایستگاه شنود اطلاعاتی است که از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تأمین مالی شد و طبق گزارش‌های رسیده از سال ۲۰۰۶ در بخش سوری بلندی‌های جولان و منطقه‌ای در شمال سوریه فعال است. (Woolsey, April 11, 2013: 2)

یکی دیگر از عوامل گسترش روابط سوریه با ایران در دوران بشار اسد، همکاری هسته‌ای بین دو کشور بوده است. (Gelbart, 2010:5) دو کشور در سال ۲۰۰۶ یک قرارداد همکاری هسته‌ای امضا کردند. (Rubin, 2007:247) در فوریه ۲۰۰۷، فاش شد که یک همکاری تنگاتنگ سه‌جانبه بین سوریه، ایران و کره شمالی برای ساخت یک راکتور هسته‌ای در منطقه (دیرالزور) سوریه انجام شده است. (Woolsey, April 11, 2013:2) اسرائیل در سپتامبر ۲۰۰۷، یعنی هشت ماه بعد از افشای این خبر، این راکتور در حال ساخت را بمباران کرد. (Bayman, 2011:253) همچنین در مارس ۲۰۰۷، موافقت‌نامه همکاری امنیتی دیگری امضا شد که صادرات موشک و تسلیحات را به سوریه رسمیت می‌بخشید. ایران همچنین متعهد شد نیروهای سوریه را آموزش دهد و همکاری‌های دوجانبه اطلاعاتی، اقتصادی و مسائل مربوط به انرژی را نیز تقویت کند. (Sun, 2009: 9)

۵-۲-۲- حمله اسرائیل (متحد استراتژیک امریکا در منطقه) به جنوب لبنان در ۲۰۰۶

محدودترین هدف اسرائیل از حمله جولای ۲۰۰۶ علیه حزب‌الله، حذف حزب‌الله از جنوب لبنان بود. حذف حزب‌الله نه تنها اسرائیل را از حمله ایمن نگه می‌داشت، بلکه تنها نیرویی را نیز که می‌توانست اسرائیل را از تسلط بر کل لبنان بازدارد از بین می‌برد. (Sniegoski, 2008: 276) در همین راستا، حمله اسرائیل به جنوب لبنان در ۱۲ جولای ۲۰۰۶ آغاز شد که تا ۱۴ آگوست ۲۰۰۶ به طول انجامید و به جنگ ۳۳ روزه مشهور شد. (Haugbolle, November 2006: 37) سوریه این حمله را تهدیدی جدی علیه امنیت خویش در منطقه تلقی می‌کرد. در این درگیری که تقریباً شش هفته به طول انجامید، اسرائیل و امریکا ادعا کردند که ایران و سوریه نیز در آن شرکت داشته‌اند. زمان تحرکات و اظهارات رسمی مقامات ایرانی و سوری به چنین برداشتی کمک می‌کرد. علی لاریجانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران، در روزی که جنگ شروع شد در دمشق حضور داشت. پنج روز بعد وزیر خارجه ایران، منوچهر متکی، وارد دمشق شد؛ جایی که او و معاون رئیس‌جمهور سوریه، فاروق الشرع، اسرائیل را محکوم و با مقاومت ابراز همبستگی کردند. (Samii, Winter 2008:50) در طول این درگیری‌ها، اسرائیل علی‌رغم حمایت امریکا، برتری تسلیحاتی و حملات کور علیه غیرنظامیان، نتوانست حزب‌الله را شکست دهد. پاتریک سیل (Patrick Seal)، تحلیل‌گر امور خاورمیانه، در ارزیابی نتایج این جنگ گفت که محور تهران- دمشق - حزب‌الله با اعتمادبه‌نفس بیشتری از جنگ لبنان خارج شد، درحالی‌که امریکا و اسرائیل به لحاظ سیاسی ضعیف‌تر و به لحاظ اخلاقی بدنام شده‌اند و سخت در مقابل جنگ چریکی آسیب‌پذیرند. (Sniegoski, 2008: 283)

۶-۲-۲- مشکلات اقتصادی ناشی از تحریم‌های غرب علیه سوریه

در اکتبر ۲۰۰۴، بوش با استناد به قانون احیای حاکمیت لبنان، صادرات کالاهای امریکایی بجز غذا و دارو را به سوریه متوقف کرده، نشستن هواپیماهای سوری را در این کشور ممنوع کرد. همچنین تبادلات بانکی با بانک دولتی سوریه نیز ممنوع شد. (Rubin, 2007: 195) در این راستا، سوریه و ایران با ایجاد چهارچوب‌های اقتصادی و برگزاری چندین دور اجلاس عالی همکاری‌های اقتصادی به ریاست معاون اول رئیس‌جمهور از طرف ایران و نخست‌وزیر از طرف سوریه، مناسبات اقتصادی خود را گسترش دادند. در زمینه اقتصادی، انجام پروژه‌های زیربنایی مانند ساخت کارخانه سیمان، سیلوهای گندم، بازسازی گروه‌های برق، ساخت و فروش انواع واگن، ایجاد کارخانه‌های تولید خودرو، احداث کارخانه‌های تولید شیشه، احداث نیروگاه و غیره بخشی از روابط دو جانبه را تشکیل می‌دهد. (ایزدی و اکبری، ۱۳۸۹: ۳۰) همچنین در سال ۲۰۰۷، ایران اولین کارخانه تولید اتومبیل در سوریه را با هدف کسب ۴۰ درصد از بازار اتومبیل این کشور افتتاح کرد (Gelbart, Fall 2010: 5). این اقدامات تا حدود زیادی به سوریه که از سوی امریکا و غرب تحریم شده بود کمک می‌کرد.

۷-۲-۲- روی کار آمدن باراک اوباما

از اواخر دوران دولت جرج دبلیو بوش، تغییراتی اندک در موضع امریکا نسبت به سوریه صورت گرفت و در نوامبر ۲۰۰۷ از سوریه برای حضور در کنفرانس صلح خاورمیانه که در (آنا پولیس) امریکا برگزار می‌شد، دعوت به عمل آمد. با به قدرت رسیدن باراک اوباما از حزب دموکرات در ژانویه ۲۰۰۹، با توجه به شعار انتخاباتی «تغییر» پیش‌بینی می‌شد سیاست امریکا در ارتباط با سوریه دچار تغییراتی شود. این تغییر در فوریه ۲۰۱۰ رخ داد و آن بازگشت سفیر امریکا به سوریه بعد از پنج سال غیبت بود. در پی این اتفاق به نظر می‌رسید که سوریه از وضعیت منزوی که در چند سال گذشته با آن روبه‌رو بود، خارج شود. البته، این تنها یک خوش‌بینی زودرس بود، زیرا مذاکرات سوریه- اسرائیل که با میانجی‌گری ترکیه آغاز شده بود، نتیجه‌ای در بر نداشت و اسرائیل اتهام‌زنی به سوریه را درباره عرضه تسلیحات به حزب‌الله لبنان آغاز کرد. (Kervtz, 2010: 16). اگر چه وزیر خارجه سوریه، اتهامات اسرائیل را بی‌پایه و هموارکننده راه برای تجاوز احتمالی آینده اسرائیل دانست، وزیر امور خارجه امریکا، هیلاری کلینتون، از اسرائیل جانب‌داری کرده، با ادبیاتی تند درباره انتقال تسلیحات سوریه، به‌ویژه موشک‌های دوربرد به حزب‌الله که تهدیدی جدی برای امنیت اسرائیل بود، صحبت کرد. هیلاری کلینتون با دفاع از تصمیم دولت اوباما برای احیای روابط دیپلماتیک با دمشق، تأکید کرد که این تعامل مجدد امریکا با سوریه، پاداش یا امتیازی به این کشور نیست، بلکه ابزاری است که ممکن است بر قدرت و شناخت ما نسبت به این کشور بیفزاید و توانایی بیشتری برای انتقال پیام فوری و روشن از سوی ما به رهبری سوریه بدهد. در ۳ مه ۲۰۱۰، تحریم‌های امریکا علیه سوریه که در مه ۲۰۰۴ وضع و در سال ۲۰۰۷ تقویت شده بود، به وسیله اوباما تجدید شد؛ در نتیجه، در اواخر سال ۲۰۱۰، به نظر می‌رسید که تنش‌زدایی در روابط امریکا و سوریه رو به پایان است. (Kervtz, 2010: 17).

۸-۲-۲- حمله اسرائیل به غزه ۲۰۰۹-۲۰۰۸

اسرائیل در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸، عملیات نظامی گسترده‌ای را تحت عنوان «سرب گداخته» علیه حماس در نوار غزه آغاز کرد تا به زعم خود با راکت‌های فلسطینی‌ها مقابله کرده، همچنین بتواند حکومت حماس را در غزه تضعیف کند. برخی در اسرائیل، هدف واقعی این کشور را بیرون راندن کامل حماس از غزه می‌دانستند. (WikiLeaks Document Release, February 2009: 1). حمله اسرائیل، طوفان شدیدی از انتقادات را در جهان عرب به راه انداخت که به سرعت مورد بهره‌برداری حماس، حزب‌الله، ایران و سوریه قرار گرفت. (Cordesman, February 2, 2009: 30) هنگامی که اعتراضات علیه حمله اسرائیل به غزه در سرتاسر منطقه فراگیر شد، حزب‌الله، سوریه و ایران، دولت‌های میانه‌رو را به دلیل نداشتن هیچ اعتراضی، به

همدستی در حملات متهم کردند. محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران، و بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، خواستار کارزاری برای مقابله با تجاوز وحشتناک اسرائیل شدند. (WikiLeaks Document Release, February 2, 2009:13) با حمایت‌های ایران - سوریه از حماس، این گروه توانست در جنگ بیست‌ودو روزه اسرائیل سالم بماند. (Kassem, September 2012:13)

در نتیجه‌گیری این بخش می‌توان استدلال کرد که رویکرد یک‌جانبه‌گرایی و تهاجمی امریکا در نیمه اول دهه نخست قرن بیست‌ویکم، زمینه نزدیکی هر چه بیشتر سوریه به ایران را فراهم کرد. هر چه سوریه در طول این دهه (۲۰۰۰-۲۰۱۰) از امریکا دورتر می‌شد، روابطش با ایران نیز افزایش می‌یافت. (Sharp, March 2009:2) در واقع، می‌توان گفت که دشمنی سوریه با اسرائیل، تمایل به محدود کردن نفوذ امریکا (Alterman, September 2012:1) و قدرت‌های سنی همچون عربستان سعودی و مصر در خاورمیانه که تهدید جدی برای منافع سوریه محسوب می‌شدند (Kamron, May 2008:88)، زمینه‌گرایی و پیوندهای عمیق استراتژیک سوریه با ایران را فراهم کرد. حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و جنگ‌های متعاقب آن در منطقه، محاسبات سیاسی را شدیداً (گرایش امریکا به یک‌جانبه‌گرایی به عنوان تک‌قطب قدرت در مسائل بین‌المللی) تغییر داد و به‌طور مستقیم به تقویت مجدد مشارکت سوریه با ایران منجر شد. سوریه مجبور شد که در جبهه شرقی‌اش با جنگ امریکا علیه عراق و در جبهه غربی‌اش در لبنان با افزایش فشارهای بین‌المللی برای بیرون کشیدن نیروهایش از این کشور روبه‌رو شود. (Gelbart, 2008:4) هرچند امریکا به صف سیاست جدید فرانسه در دوران ریاست جمهوری سارکوزی در تعامل با سوریه پیوست و به تنش‌زدایی با این کشور پرداخت و سفیرش را بعد از پنج سال غیبت به این کشور اعزام کرد، اما در آستانه سال ۲۰۱۱، تنش‌زدایی بین امریکا و سوریه که در دوران اوباما شروع شده بود و به تحقق صلح سوریه و اسرائیل و در نتیجه جداسازی این کشور از ایران و حزب‌الله معطوف بود، شکست خورد و در روابط حامی-پیرو بین ایران-سوریه نیز تغییری حاصل نشد.

۳- تبیین سیاست خارجی سوریه از منظر تحلیل فردگرایانه

در این بخش، نوع شخصیت حافظ و بشار اسد مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در نتیجه تأثیر شخصیتشان بر استراتژی‌ها و رویکردهایی که از طرف آنها در قبال ایران، اعراب، حزب‌الله - جریان مقاومت و اسرائیل و امریکا در منطقه اتخاذ شده، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد تا جایگاه فرد به عنوان یکی از دو متغیر مستقل این پژوهش که در فرضیه مطرح شده است، به محک آزمون گذاشته شود.

۱-۳- نوع شخصیت

در ارتباط با شخصیت حافظ، اغلب گفته می‌شد که او یک فرد بسیار محافظه‌کار است، بدین لحاظ که به تغییر خوش‌بین نبود، مگر آنکه وضعیت آن‌قدر خطرناک می‌شد که نیاز به تغییر می‌دید. در مقایسه، بشار مانند یک دانشجوی افراطی نسل دهه ۶۰، در آرزوی انقلابی دائمی است. (Rubin, 2007: 144) حافظ اسد اهمیت تغییر در نظام بین‌الملل را به دنبال اولین جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۰ تشخیص داد و تغییرات را در اتحاد شوروی، یعنی متحد اصلی‌اش درک کرد و دریافت که دیگر موازنه استراتژیک با اسرائیل دشوار است؛ بنابراین، او محتاطانه استراتژی جدید امریکا در منطقه را پذیرفت. با وجود این، از توسعه نیروهای نظامی‌اش غفلت نکرد تا بتواند اسرائیل را از ماجراجویی که پیامدهای شومی به دنبال می‌آورد، بازدارد. بدین ترتیب، روابطش را با کره شمالی نیز تعمیق بخشید، (Ziadeh, 2011: 103) ولی بشار اجازه داده است که سوریه در یک شراکت کوچک‌تر با ایران حرکت کند. همچنان که خدام، معاون سابق رئیس‌جمهور سوریه، می‌گوید «بشار متحد استراتژیک ایران نیست، بلکه فقط یک ابزار استراتژیک است». بشار حتی اجازه داد که ده‌ها بیلپورد در همه جای سوریه تصاویرش به همراه نصرالله و رئیس‌جمهور ایران، احمدی‌نژاد، را به عنوان سه انقلابی نشان دهند، اما حافظ مردی نبود که به کسی اجازه دهد برای لحظه‌ای فراموش کند که او تنها چهره سیاسی در سوریه است که مورد ستایش قرار می‌گیرد. (Rubin, 2007: 142) دیپلمات‌هایی که در دمشق خدمت کرده‌اند، بشار اسد را در مقایسه با پدرش که ریسک‌گریز و محتاط بود، خام می‌دانستند. (Laipson, 2008: 89)

استفاده موفق حافظ از استراتژی‌ها برای مدیریت یا حداقل دفع مشکلات بزرگ، به شایستگی لقب «روباه دمشق» که ناشی از تحسین دیپلمات‌های خارجی بود را برایش به ارمغان آورد. (Rubin, 2007: 102) برخلاف صدام حسین و عرفات، او یک فرد ریسک‌پذیر خودنما نبود، بلکه محاسبه‌گری زیرک بود. بزرگ‌ترین هنر حافظ اسد در این بود که مانور سیاسی را می‌دانست و از این توانایی برای ماندن در قدرت استفاده می‌کرد. (Rubin, 2007: 125-126) در واقع، حافظ مردی سرسخت بود و تجربه سختش در سیاست‌های متلاطم داخلی و جهان بی‌رحم خارجی به او آموخته بود که محتاط باشد، چیزی که بشار کمتر از آن برخوردار بود. (Rubin, 2007: 172-173)

در ادامه این پژوهش، تأثیر ویژگی‌های شخصیتی حافظ و بشار اسد بر مسائلی همچون تقابل ایران - اعراب، امریکا - اسرائیل، اسلام و جریان مقاومت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۳- رویکرد حافظ و بشار نسبت به تقابل ایران - اعراب و تقابل ایران، امریکا - اسرائیل

۱-۲-۳- نوع رویکرد به تقابل ایران و اعراب

حافظ اسد می‌دانست که چگونه مانور دهد؛ او از این توانایی برای ماندن در قدرت استفاده می‌کرد. حافظ با جدیت و مهارت خاصی با جریان آب شنا می‌کرد. او همواره سعی داشت که یک موازنه منطقی بین ایران و اعراب در رفتارش ایجاد کند. به عنوان مثال، بعد از حادثه حج خونین مکه در تابستان ۱۹۸۷، عربستان در نشست سران عرب در سال ۱۹۸۷ تلاش زیادی برای محکومیت یکپارچه ایران و قطع روابط دیپلماتیک اعضا با ایران کرد. در واکنش به این امر، حافظ اسد موضعی میانه اتخاذ کرد. او از یک سو اعلامیه محکومیت ایران را امضا کرد و از سوی دیگر مانع قطع کامل روابط دیپلماتیک اعضا با ایران شد. (Ehteshami and Hinebuch, 1997:197). همچنین، حافظ در موازنه ظریف بین روابطش با ایران و عربستان، در زمان جنگ ایران - عراق، ضمن اینکه با ملاقات مخفیانه مقامات سوری و عراقی بنا به درخواست مقامات سعودی موافقت کرد، ولی در موضعش نسبت به حمایت از ایران در جنگ علیه عراق تغییری ایجاد نکرد. (Goodarzi, 2006:162) تصمیم حافظ در دهه ۸۰ مبنی بر بهبود روابط با شاه حسین (پادشاه اردن)، یک حرکت تاکتیکی برای تخفیف نگرانی‌های امنیتی در شرق مدیترانه و افزایش فضا برای مانور بین بلوک به سرعت در حال ظهور حامیان عراق در منطقه و متحد ایرانی‌اش بود. (Goodarzi, 2006:168)

از جنبه‌ای دیگر، حافظ به مخالفت با نظریه‌پردازان حزب بعث که یک زمینه عمل‌گرایانه ضدغربی داشتند، برخاست. از نظر حافظ اسد، احتیاط یک اصل اساسی بود. او به جای ریسک‌پذیری، خودشیفتگی ایدئولوژیک یا آمیختن تبلیغات با واقعیات، استعداد بالایی در مانور سیاسی داشت. بدون شک، زندگی او پر از بدبینی بود. در مقابل، بشار با تجربه بسیار محدودتر، به یک معتقد واقعی (سنت‌گرا) که شعارها را با استراتژی در هم می‌آمیزد، تمایل بیشتری داشت. (Ross, 2005:74)

به‌طور خلاصه باید گفت که سوریه تحت رهبری حافظ اسد، مشارکتی برابر با ایران داشت. وقتی که مذاکرات صلح با اسرائیل پیش آمد، حافظ با گفتن این جمله که منافع سوریه ایجاب می‌کند، فاصله‌اش را با ایران حفظ کرد، ولی در زمان بشار اسد روابط ایران و سوریه بیشتر شبیه روابط حامی - پیرو شد که سوریه به آن وابسته است. (Jouejati, Summer 2007:16) در واقع، در زمان بشار، سوریه وابستگی‌اش را در زمینه نظامی به ایران و حزب‌الله تعمیق بخشید و سیستم‌های نظامی - دفاعی‌شان را در سطوح بی‌سابقه‌ای با ایرانی‌ها و حزب‌الله یکپارچه کردند. انتقال تسلیحات از سوریه به حزب‌الله، چه از زرادخانه‌های سوریه و چه انتقال تسلیحات پیشرفته ایران به حزب‌الله از طریق سوریه در سال ۲۰۱۰ نیز همچنان ادامه یافت. (Sharp, June 21, 2011: 17)

۲-۲-۳- نوع رویکرد به تقابل ایران با امریکا - اسرائیل

محافظه‌کاری حافظ اسد در جنگ ۱۹۹۱ ائتلاف غرب به رهبری امریکا علیه عراق، با توجه به موضع ضد امریکایی سوریه در جنگ سرد، به صورت کامل نمایان می‌شود. حافظ اسد متأثر از شخصیت محافظه‌کارش سعی می‌کرد با توجه به وضعیت جدید از امریکا دنباله‌روی کند. حافظ بسیار مکار بود؛ او در مقابل امریکا عقب‌نشینی کرد و به میانه‌روی روی آورد. با این اقدام، رژیم اسد باقی ماند و بشار بعد از پدر به قدرت رسید. (Gambil, 2004: 84) در نقطه مقابل، جهان‌بینی و استراتژی جدید بشار اسد که در سخنرانی‌اش در ۱۱ نوامبر ۲۰۰۵ در دانشگاه دمشق تجلی یافت، سوریه را رهبر مقاومت عربی در مقابل توطئه‌های مخرب امریکا در منطقه معرفی می‌کرد. (Rubin, 2007: 219) به‌طورکلی، در میانه دهه ۹۰ حافظ تلاش کرد تا از خصومت با امریکا خودداری کند. اقدامات او از جمله در فرایند صلح با رژیم صهیونیستی بنیانی‌تر به نظر می‌رسید. در مقابل، بشار غرب را تحریک می‌کرد و حداقل کمک ممکن را در دستگیری تروریست‌ها ارائه می‌داد. از طرف دیگر، حافظ سخت‌گیری‌اش را تنها در پایان نشان می‌داد، درحالی‌که بشار هر گونه امید امریکا را تقریباً بلافاصله از بین می‌برد. (Zisser, 2003: 110)

در نتیجه این استراتژی، بشار با نیاز و خواسته‌های ایران که با تهدیدهای بالقوه‌ای در مورد برنامه هسته‌ای خود روبه‌رو بود، تطابق بیشتری پیدا می‌کرد. باید توجه داشت که از دید بشار اسد، «طرح خاورمیانه جدید صرفاً پوششی برای تسلیم، تحقیر و محرومیت مردم از حقوقشان است تا اینکه همه آنها بدون شفقت کشته و بدون فرجام‌خواهی به بردگی گرفته شوند. امریکا می‌خواهد اسرائیل قدرت مسلط در منطقه اعراب باشد و اعراب کارگران، بردگان و اقماری باشند که حول مدار اسرائیل می‌چرخند» عراق نیز نمونه این مدعاست که تخریب و نابودی، آن را به عصر حجر بازگردانده است. (Gambil, 2004: 84) در واقع، متأثر از دیدگاه‌های بشار، تداوم اتحاد استراتژیک دمشق - تهران تحت حکومت بشار اسد توسعه یافت و دو کشور برای همکاری بیشتر در آنچه دیدگاه‌های مشترک درباره طیف وسیعی از مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی شامل دشمنی نسبت به اسرائیل و اشغال عراق از سوی امریکا می‌خواندند، آماده شدند. (Karmon, May 2008: 39)

۳-۳- نوع رویکرد به اسلام، جریان مقاومت و حزب‌الله

۱-۳-۳- اسلام

رویکرد حافظ به اسلام و نقش آن در جامعه چندان مثبت نبود، به گونه‌ای که چالش‌های عمیقی میان اسلام‌گرایان و رژیم حافظ اسد به وقوع پیوست که از جمله آنها می‌توان به تلاش‌های اسد برای حذف بندی از قانون اساسی سوریه که تأکید می‌کرد رئیس‌جمهور باید

مسلمان باشد و اسلام منبع تمامی قوانین است، اشاره کرد. (Porat, December 2010) ولی در دوران بشار، تساهل بیشتری درخصوص اسلام‌گرایی اتخاذ شد، از جمله آنکه در سال ۲۰۰۳، دولت سوریه مقررات را تغییر داد و اجازه داد که سربازان در پایگاه‌های ارتش نماز بخوانند؛ این گام ممکن بود نفوذ اسلام‌گرایی را در ارتش افزایش دهد. همچنین به دانش‌آموزان دختر اجازه داده شد که در مدارس حجاب اسلامی داشته باشند، درحالی‌که قبلاً چنین کاری ممنوع بود؛ درواقع، رژیم سوریه در زمان بشار، دیگر حکومت لائیک و دشمن اسلام‌گرایی نبود، بلکه یک دولت عمده عرب بود که اسلام را نیز تبلیغ می‌کرد. (Rubin, 2007:238)

۲-۳-۳- حزب‌الله و جریان مقاومت

درحالی‌که حافظ هیچ شکی باقی نمی‌گذاشت که در رابطه با حزب‌الله دست برتر را دارد، پسر اجازه داد که حزب‌الله به مشارکت برابر با سوریه نزدیک‌تر شود. در دوره بشار، سید حسن نصرالله به یک مهمان سرشناس همیشگی در کاخ ریاست جمهوری تبدیل شد. شبه‌نظامیان حزب‌الله اجازه داشتند در شهرهای سوریه حرکت کنند و تصاویر نصرالله اغلب در کنار تصاویر رئیس‌جمهور سوریه نصب می‌شد، کاری که حافظ به آن تن نمی‌داد. (Karmon, May 2008:35) بشار در مارس ۲۰۰۱ و در سخنرانی‌اش در نشست سران عرب گفت که هیچ رهبر اسرائیلی علاقه‌مند به صلح نیست و همه اسرائیلی‌ها را به عنوان مجرمان جنگی که نژادپرست‌تر از نازی‌ها هستند، محکوم کرد. (Rubin, 2007:168) این در حالی است که حافظ در راستای تأمین امنیت سوریه، حاضر به مذاکره با اسرائیل بود. به‌طورکلی، باید عنوان کرد که راجع به عراق، لبنان، اسرائیل و فلسطینی‌ها، دیدگاه‌های تهران و بشار خیلی مشابه بود و همین مشابهت‌ها زمینه نزدیکی هر چه بیشتر سوریه به ایران را فراهم کرد. (Rubin, 2006:76) در ارزیابی نهایی می‌توان گفت که شخصیت بشار که رویکردی متفاوت از پدر داشت، از عوامل تأثیرگذار در گسترش روابط استراتژیک سوریه با ایران است. شواهد مورد بررسی در این بخش مؤید تأثیر شخصیت بشار به عنوان یکی از دو متغیر مستقل مطرح‌شده در رابطه با چرایی گسترش روابط استراتژیک سوریه با ایران است. به عبارتی، شخصیت بشار اسد که تا حدود زیادی از محافظه‌کاری پدرش فاصله داشت، زمینه همگرایی بیشتر سوریه با ایران را در زمان بشار فراهم کرد. رویکرد بشار به اسلام، جریان مقاومت و تقابل ایران و اعراب از یک سو و تقابل ایران و اسرائیل - آمریکا از سوی دیگر این استدلال را بیش از پیش تقویت می‌کند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش چرایی گسترش روابط استراتژیک سوریه با ایران در دوره ریاست جمهوری بشار اسد در مقایسه با حافظ اسد مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصل‌شده نشان می‌دهد که تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل و تفاوت در شخصیت بشار و حافظ به عنوان دو متغیر مستقل، ممکن است چرایی گسترش روابط استراتژیک سوریه با ایران در زمان بشار به نسبت دوره حافظ اسد را تبیین کند. در زمینه تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل، باید توجه داشت که در هنگام به قدرت رسیدن حافظ اسد در سال ۱۹۷۰، نظام دوقطبی بر جهان حاکم بود که تا سال ۱۹۹۱ تداوم داشت. سوریه در این دو دهه گرایش زیادی به شوروی داشت که در اتخاذ راهبرد اتحاد و ائتلاف تجلی می‌یافت. اتحاد استراتژیک با ابرقدرتی چون شوروی باعث می‌شد که سوریه علی‌رغم اینکه به ایران به عنوان یک متحد منطقه‌ای در مقابل عراق و اسرائیل می‌نگریست، اما اتحاد با ایران را دارای اهمیت و درجه پایین‌تری در مقایسه با اتحاد با شوروی تلقی کند. فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ و شکل‌گیری یک نظام تک‌قطبی همراه با هژمونی آمریکا در سطح جهان و منطقه و همچنین پیمان نظامی اسرائیل-ترکیه در ۱۹۹۶ که تبعات امنیتی گسترده‌ای برای سوریه در بر داشت، زمینه‌های گرایش بیشتر سوریه به ایران را در سال‌های پایانی دهه نود فراهم کرد. با حادثه یازده سپتامبر و حمله آمریکا (یک‌جانبه‌گرایی) به افغانستان و عراق، جایگاه اتحاد استراتژیک سوریه با ایران اهمیت بیشتری پیدا کرد. عواملی همچون ترور رفیق حریری و شکل‌گیری یک اجماع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (آمریکا و فرانسه) علیه سوریه، حمله اسرائیل به جنوب لبنان در سال ۲۰۰۶ و حملات به نوار غزه در سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۸، باز هم به اهمیت استراتژیک اتحاد سوریه با ایران افزود و در نتیجه منجر به گسترش روابط استراتژیک این کشور با ایران شد که در پیمان‌های نظامی سال‌های ۲۰۰۴، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ به شکل فراوانی مشهود است. به عبارتی دیگر، می‌توان گفت که متغیر نظام بین‌الملل (تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل) یکی از عوامل اصلی در گسترش روابط استراتژیک سوریه با ایران در مقطع زمانی ریاست جمهوری بشار اسد نسبت به دوره حافظ اسد بوده است. البته، در دوران تک‌قطبی نیز سیاست خارجی ایالات متحده پیامدهای مختلفی بر راهبرد امنیتی و سیاست خارجی سوریه داشته است که این تفاوت‌ها با مقایسه دهه ۱۹۹۰ و دهه اول قرن بیست‌ویکم بیش از پیش تجلی می‌یابد.

در زمینه نقش شخصیت به عنوان یک متغیر مستقل (سطح تحلیل فرد) نیز می‌توان گفت که تفاوت در نوع شخصیت حافظ و بشار اسد و نوع استراتژی‌هایی که در قبال مسائل منطقه‌ای و جهانی در پیش می‌گرفتند، بر نوع و گستره روابط استراتژیک این کشور با ایران تأثیرگذار بوده است. حافظ در مقایسه با بشار یک استراتژیست محافظه‌کار بود و در ارتباط با مسائلی از جمله رابطه با ایران و اعراب، نوع ارتباط با آمریکا و اسرائیل، رویکرد به اسلام و جریان

مقاومت در مقایسه با بشار که کمتر محافظه‌کار بود، راه میانه‌روی و توازن را در پیش می‌گرفت. حافظ اسد در ارتباط با تقابل ایران و اعراب به دنبال موازنه این رابطه به نفع منافع ملی سوریه بود، در حالی که بشار اسد، ایران را به عنوان پایه اهداف استراتژیک خویش در منطقه انتخاب کرد. در زمینه نوع رویکرد به تقابل ایران و امریکا - اسرائیل در منطقه، حافظ سعی در دنباله‌روی از امریکا تا حد امکان (جنگ دوم خلیج فارس، قبول مذاکرات صلح با اسرائیل) در راستای منافع ملی سوریه و استفاده از ایران به عنوان عنصری موازنه‌گر در مقابل دشمنان سوریه داشت، در حالی که بشار با توجه به دیدگاه‌های ضد امریکایی و صهیونیست‌ستیزش به دیدگاه‌های ایران در منطقه نزدیک‌تر شد. در رابطه با نوع رویکرد به اسلام، حزب‌الله و جریان مقاومت نیز، برخلاف حافظ اسد که اسلام و جریان مقاومت جایگاهی در گفتمان سیاست خارجی‌اش نداشت و به حزب‌الله تنها به‌مثابه یک ابزار می‌نگریست، بشار به نوعی اسلام‌گرایی اعتقاد داشت که ترکیبی از دین و ناسیونالیسم بود و در مقابل امپریالیسم ایستادگی می‌کرد؛ او از جریان مقاومت پشتیبانی و به حزب‌الله به عنوان یک شریک برابر در منطقه نگاه می‌کرد. این رویکردها دقیقاً همان اصولی بود که مورد نظر ایران قرار داشت و در نتیجه منجر به نزدیکی بیشتر سوریه به ایران شد؛ بنابراین، متغیر شخصیت نیز همانند نظام بین‌الملل به عنوان یک متغیر مستقل در گسترش روابط استراتژیک سوریه با ایران در زمان بشار اسد مؤثر بوده است.

یادداشت‌ها

- 1- Unit – Multi Polar
- 2- George w. Bush
- 3- Dick Cheney
- 4- Donald Rumsfeld
- 5- Paul wolfowitz
- 6- Richard Armitaj
- 7- John R. Bolton
- 8- Richard Perle

کتاب‌نامه

- ۱- امیدی، علی (۱۳۸۶/۸۷) «چیستی و چگونگی سیاست خارجی مقایسه‌ای: مطالعه موردی روابط ایران و سوریه»، مطالعات خاورمیانه، سال چهاردهم و پانزدهم، شماره ۴ و ۱، زمستان ۸۶ و بهار ۸۷، صص. ۹۹-۱۳۲.
- ۲- ایزدی، جهانبخش و اکبری، حمیدرضا (زمستان ۱۳۸۹) «برآورد دهه سوم مناسبات راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه؛ هم‌گرایی بیش یا گسست»، فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری سیاسی، دفاعی و امنیتی، سال اول، شماره دوم، صص ۶۱-۲۷.
- ۳- بی‌نام (۱۳۸۴)، کتاب سبز سوریه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

- ۴- حسینی متین، سید مهدی (۱۳۹۰) «ساختار نظام بین‌الملل تک‌قطبی و تأثیر آن بر سیاست خارجی (با نگاهی به نقش امریکا بعد از جنگ سرد)»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰، صفحات ۱۰۷ تا ۱۲۳.
- ۵- خبرگزاری مهر (۱۰ مهر ۱۳۸۹) «احمدی‌نژاد نشان عالی جمهوری اسلامی ایران را به بشار اسد اعطا کرد.»
- ۶- سیف زاده، سید حسین (۱۳۷۲) نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، تهران، نشر سفیر، ۱۳۷۲، چاپ سوم.
- ۷- سیف زاده، سید حسین (۱۳۷۸) اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۸.
- ۸- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶) «چرخش در سیاست خارجی ایالات متحده و حمله به عراق: زمینه‌های گفتمانی داخلی»، فصلنامه سیاست، سال ۳۷، شماره ۲، صص ۱۹۰-۱۵۳.
- ۹- واعظی، محمود (۱۳۸۹) «نظام نوین بین‌الملل و مدیریت بحران‌های بین‌المللی»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶، پاییز ۸۹، صص ۴۲-۷.
- ۱۰- هنسن، برت و دیگران (۱۳۹۰) راهبردهای امنیتی و نظم جهانی امریکایی، «قدرت ازدست‌رفته»، ترجمه سید امیر نیاکویی و احمد جانسیز، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.

11- Alterman, Jon B (September 2012) “ Iran After Asad”, *CSIS*, pp: 1-2.

12- Byman, Daniel L (2011) “ Israel : A frosty Response to The Arab Spring”, at: *The Arab Awakening*, Washington D.C: Brookings Institution Press, PP: 250-258.

13- Cordesman, Anthony H. (February 2, 2009) “THE “GAZA WAR”: A Strategic Analysis”, *CSIS (Central For Strategic & International Studies)*, pp:1-92.

14- Ehteshami, Anoushirvan and Raymond A.Hinnebusch (1997) *Syria and Iran Middle Powers in A Penetrated Reginal System*. London: Rutledge.

15- Erlich, Reuven (August 3, 2006) “ Syria as a strategic prop for Hezbollah and Hamas”, *Intelligence and Terrorism Information, Center at the Center for Special Studies (C.S.S)* , pp:1-9.

16- Foot, Rosemary and etal(eds) (2003) *US Hegemony and International Organizations*, Oxford University Press.

17- Gambil, Gary (2003) “ Impications of the Israeli Reprisal in Syria,” *Middle East Intelligence Bulletin*, Vol.5, Issue 10, October.

18- Ganji, Babak (2006) *Politics of Confrontation The Foreign Policy of the USA and Revolutionary Iran*. London & New York: *Tauris Academic Studies*.

- 19- Gelbart, Jonathan (Fall 2010) "The Iran-Syria Axis: A Critical Investigation", *Standard Journal of International Relations*, PP:36-42.
- 20- Goodarzi, Jubin (2006) *Syria and Iran*. New York, Tauris Academic Studies.
- 21- Haugbolle, Sune (November 2006) The Alliance Between Iran, Syria and Hezbollah And Its Implications for The Political Development in Lebanon and Middle East, *Danish Institute for International Studies*, PP:1-37.
- 22- Jouejati, Murhaf (Summer 2007) "When We Meet With Syria ,What Should We Say? What Should We Hope to Hear? ", at: Symposium :Syria , *Middle East Policy*,VoL.XIV, No 2, PP:1-21.
- 23- Karmon, Ely (May 2008) "Iran-Syria-Hizballah-Hamas A Coalition Against Nature Why Does it Work? ", The Proteus Monograph Series, Volume 1, Issue 5, pp: 1-137.
- 24- Kassem, Abdul Satar (September 2012) "Islamic Resistance Movement (Hamas): Performance Evaluation", *American International Journal of Contemporary Research*, Vol. 2 No. 9, pp:128-139.
- 25- Kattouf, Theodore (Summer 2007) "When We Meet With Syria, What Should We Say? What Should We Hope to Hear? ", at: Symposium: Syria, *Middle East Policy*,VoL.XIV, No 2, PP:1-21.
- 26- Kessler, Martha Neff (Summer 2007) "When We Meet With Syria, What Should We Say? What Should We Hope to Hear? ", at: Symposium: Syria, *Middle East Policy*,VoL.XIV, No 2, PP:1-21.
- 27- Kreutz, Andrej (November, 2010) "Syria: Russia's Best Asset in the Middle East", IFRI, pp:1-23.
- 28- Laipson, Ellen (2004) " Syria: Can the Myth Be Maintained without Nukes?" , at: Campbell, Kurt M.(ed) Why States Reconsider Their Nuclear Choices, brookings institution press, Washington, D.C.pp: 83-111.
- 29- Leverett, Flynt (2005) *Inheriting Syria Bashar's Trial by Fire*. Brookings Institution Press Washington, D.C.
- 30- Mearsheimer, John (2001) *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: Norton Company.
- 31- Melhem, Hisham (Summer 2007) "When We Meet With Syria, What Should We Say? What Should We Hope to Hear? ", at: Symposium: Syria, *Middle East Policy*,VoL.XIV,No 2,PP:1-21.
- 32- Morgan, Patrick M (1987) *Theories and Approaches to International Politics*. Fourth Edition , New Jersey : Transaction Publishers.
- 33- Ottaway , Marina and etal(2008) *The New Middle East*. Carnegie Endowment for International Peace, Washington, DC.
- 34- Philipp Müller Muler, Philipp (August 1, 2011) "Driving Forces behind Alliance Building in the Middle East", at: BIPS (Beiträge zur Internationalen Politik und Sicherheit Nr. 01/ 2011), PP:1-15.

- 35- Piotrowski, Marcin Andrzej (October 26, 2011) “ Iran’s Reactions to the Arab Spring and the Crisis in Syria”, PISM, BULLETIN, No. 99 , pp:596-7.
- 36- Porat, Liad (December 2010) “The Syrian Muslim Brotherhood and the Asad Regime”, Middle East Brief, Crown Center for Middle East Studies, Brandeis University.
- 37- Rubin, Barry (2007) The Truth about Syria. New York, Palgrave Macmillan.
- 38- Samii ,Abbas William (Winter 2008) “ A Stable Structure on Shifting Sands: Assessing the Hizbullah-Iran-Syria Relationship”, Middle East Journal, Volume 62, No. 1, WINTER 2008, pp:32-53.
- 39- Sharp, Jeremy M (January 15, 2009) “Israel and Hamas: Conflict in Gaza (2008-2009)”, CRS, pp:1-33.
- 40- Sharp, Jeremy M. (March 11, 2009) “Syria: Background and U.S. Relations ”, CRS Congressional Research Service, pp:1-21.
- 41- Sharp, Jeremy, M. (June 21, 2011) “Syria: Issues for the 112th Congress and Background on U.S. Sanctions”, CRS Report for Congress, PP:1-35.
- 42- Singer, David J. (October 1961) “The International System : Theoretical Essays”, World Politics, Vol 14, No.1, PP:77-92.
- 43- Smith, Ben (May 9, 2012) “The Syrian crisis”, International Affairs and Defence Section, pp:128-139.
- 44- Sniegowski, Stephen J. (2008) The Neoconservative Agenda, War in the Middle East , and the National Interest of Israel . Norfolk, Virginia .
- 45- Sun, Degan (2009) “Brothers Indeed: Syria-Iran Quasi-alliance Revisited”, Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia) ,Vol. 3, No. 2, 2009, PP:67-80.
- 46- Walsh, David (Summer 2013) “Syrian Alliance Strategy Interest Post-Cold War Era: The Impact of Unipolarity”, The Fletcher Forum of World Affairs, Vol. 37:2, pp:107-123.
- 47- Waltz, Kenneth N. (2001) Man, The State and War. New York : Columbia University Press.
- 48- WikiLeaks Document Release (February 2, 2009) Israel and Hamas: Conflict in Gaza (2008-2009), Congressional Research Service Report R40101.
- 49- Woolsey, James, R (April 11, 2013) “ Breaking the Iran, North Korea and Syria Nexus”, Foundation for Defense of Democracies (FDD), PP:1-13.
- 50- Ziadeh, Radwan (2011) Power and Policy in Syria, International Services, foreign Relations and Democracy in the Modern Middle East. London: I.B. Tauris & Co Ltd. See : www.ibtauris.com/LMMES for a full list of titles.
- 51- Zisser, Eyal (2003) “Syria and United States: Bad Habits Die Hard,” Middle East Quarterly, Vol. 10, Summer.